

ایران کشوری با میلیون‌ها کودک کار

میلیون از این کودکان دختر و ۹۷ میلیون پسر هستند. ۷۰ درصد این کودکان کار در بخش کشاورزی، ۲۰ درصد در بخش خدمات، و ۱۰ درصد در بخش صنعت مشغول به کارند. تا پایان سال ۲۰۲۲، ۹ میلیون تن دیگر در نتیجه کرونا بر تعداد کودکان کار افزوده خواهد شد. گزارش می‌افزاید: اگر کودکانی که در معرض خطر

در صفحه ۳

۱۲ ژوئن (۲۲ خرداد)، روز جهانی مبارزه با کار کودکان است. به این مناسبت سازمان جهانی کار و صندوق کودکان ملل متحد، مشترکاً گزارشی در مورد کودکان کار در جهان، انتشار دادند. در این گزارش برآورد شده است که تعداد کودکان کار در جهان به ۱۶۰ میلیون رسیده که افزایش ۴ / ۸ میلیون کودک کار را در چهار سال گذشته منتهی به ۲۰۲۰ نشان می‌دهد. ۶۳

رهایی پرستاران از شرایط مشقت‌بار تحمیلی طبقه حاکم



نارضایتی و روحیه اعتراضی در میان پرستاران و سایر نیروهای خدماتی بیمارستان‌ها که تا پیش از شیوع کرونا نیز بسیار بالا بود، در جریان شیوع این بیماری بیش‌ازپیش تشدید شده است. سرمنشأ این نارضایتی، از یکسو افزایش ساعات کار و فشار کار طاقت‌فرسا و مضاعفی است که بردوش پرستاران قرار گرفته و از سوی دیگر وضعیت وخامت بار حقوقی و معیشتی

در صفحه ۱۰

دستور کار رژیم برای تشدید فضای امنیتی و محدودتر کردن شبکه‌های اجتماعی

مجلس اعلام وصول شده بود. تصویب این طرح ۷ ماده‌ای یکی از راهکارهای مجلس اسلامی برای تشدید جو امنیتی در جامعه است. برای نمونه در ماده یک این طرح آمده است: "از تاریخ تصویب این قانون، جاسوسی یا همکاری با دول متخاصم از جمله دولت ایالات متحده آمریکا برخلاف امنیت کشور یا منافع ملی، افساد فی الارض محسوب شده و مشمول مجازات مندرج در ماده (۲۸۶) قانون مجازات اسلامی است." در تبصره این ماده نیز آمده است: "همکاری با سازمان‌ها و نهادهای پوششی

در صفحه ۵

مجلس یازدهم که یکسال از عمر آن می‌گذرد و در طول این یکسال کارنامه‌ای مقتضانه‌تر از مجلس قبلی داشته است، در حال بررسی و تصویب همزمان دو طرح در راستای محدودتر کردن فضای مجازی و تشدید جو امنیتی است. روز شنبه ۱۵ خرداد حسن نوروزی نائب رئیس کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس اسلامی گفت: "بررسی طرح تشدید مجازات همکاری کنندگان با اقدامات کشورهای متخاصم علیه امنیت و منافع ملی در دستورکار روز سه‌شنبه اعضای کمیسیون قضایی قرار دارد." این طرح روز یکشنبه ۱۹ اردیبهشت از سوی هیات رئیسه

با مناظره های "انتخاباتی"، سقوط رژیم آشکارتر شد

هرچه به تاریخ برگزاری مضحکه انتخاباتی ۲۸ خرداد ۱۴۰۰ نزدیکتر می‌شویم، عمق و ژرفای رسوایی و کثافات درونی نظام جمهوری اسلامی بیشتر ظاهر می‌شود. ورشکستگی جمهوری اسلامی به لحاظ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی اخلاقی به حدی رسیده است که برگزاری مناظره های تلویزیونی از پیش طراحی شده برای کاندیدای سیزدهمین دوره ریاست جمهوری نیز نتوانست کمترین کورسویی بر تاریخخانه "انتخاباتی" رژیم بتابد. این مناظره های به اصطلاح انتخاباتی در شرایطی برگزار شدند که صدای بلند تحریم فعال "انتخابات" همراه با شعار سرنگونی جمهوری اسلامی هر روز بلند و بلندتر می‌شود. این روزها، ننگ و رسوایی خیمه شب بازی انتخاباتی رژیم، آنچنان از پرده بیرون افتاده است که اکثریت مطلق توده های مردم ایران که از پیش بر بی‌مایگی، دروغگویی، لاف زنی و دادن وعده های توخالی عناصر مفلوک شرکت کننده در این شوهای تلویزیونی آگاه بودند، حتی زحمت دیدن و شنیدن پاوه های کاندیدای منصوب ریاست جمهوری شورای نگهبان را نیز به خود راه ندادند.

نظر سنجی های رسمی رژیم حاکی از آن است که ۷۰ درصد مردم ایران این مناظره های "انتخاباتی" را نگاه نکرده اند. به عبارت دیگر، توده های رنج کشیده مردم ایران که در دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸، با شعار "اصلاح طلب اصولگرا، دیگه تمام ماجرا"، در گستره ای به وسعت ایران و در ابعادی میلیونی سرنگونی نظام جمهوری اسلامی را فریاد زدند، اکنون در ادامه مبارزات خود به تحریم فعال نمایش انتخاباتی روی آورده اند و حاضر نیستند وقت خود را برای شنیدن اراجیف هفت مزدور جمهوری اسلامی تلف کنند. هفت عنصر فاسدی که بیش از چهار دهه در تمامی جنایات و آدم کشی های جمهوری اسلامی شریک بوده اند، اما

در صفحه ۲

مضحکه انتخاباتی

رژیم را

فعالانه تحریم کنیم!

اعضا و هواداران سازمان
فدائیان (اقلیت) - داخل کشور

در صفحه ۷

فراخوان شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
بساط نمایش انتخاباتی رژیم را با شکست روبرو کنیم

در صفحه ۶

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

با منظره های "انتخاباتی"، سقوط رژیم آشکارتر شد

اکنون طوری سخن می گویند که انگار از کره مریخ آمده اند، آدم های منزهی هستند که از ۴۲ سال کشتار و جنایات و قتل عام های جمهوری اسلامی به دور بوده اند و اکنون در این روزهای "خطیر" پا به میدان گذاشته و با وعده آزادی برای زنان، تامین نان و کار برای بیکاران، رسیدگی به معاش زنان خانه دار و سرپرست خانواده و دادن وعده های دروغین دیگری از قبیل افزایش یارانه ها از ۴۵ هزار تومان به ۴۵۰ هزار تومان در ماه می خواهند توده های مردم ایران را به رای دادن ترغیب کنند. یک مشت وعده های دروغین و توخالی، که در طی بیش از چهار دهه، هر چهار سال یکبار به صورت مشتمز کننده ای تکرار می شوند و هر بار نیز در مواجهه با دیوار بلند استبداد مطلقه دینی حاکم به جمهوری اسلامی در پستوی فراموشی و انکار سپرده می شوند.

شنیدن وعده "رعایت حقوق شهروندی زنان" از جمله دروغ های بزرگی ست که در هر دوره "انتخاباتی" با آب و تاب توسط پاه گویان کاندیدای ریاست جمهوری تکرار و شنیده شده است. در این دوره نیز هر یک از هفت کاندیدای منصوب شورای نگهبان در مناظره های تلویزیونی با تاکید بر "حقوق زنان"، سعی کردند خود را "نانجی" زنان ایران معرفی کنند. اینبار اما با وضعیت انقلابی حاکم بر جامعه و از بام به زیر افتادن تشریح رسوایی وعده های دروغین "آزادی" زنان و رعایت "حقوق شهروندی" آنان توسط "اصلاح طلبان" حکومتی، شنیدن اینگونه وعده های پوچ و توخالی، آنچنان مضحکه عام و خاص شده است که دیگر حتی ریشخند تمسخر را نیز بر لبان زنان و عموم توده های مردم ایران خشکانید.

بی حقوقی محض زنان در جمهوری اسلامی نیاز به هیچ توضیحی ندارد. در حاکمیت ۴۲ ساله ارتجاع اسلامی، بی حقوقی محض زنان، اعمال تبعیضات جنسیتی، تحمیل حجاب اجباری، سرکوب بی وقفه آنان و اعمال دیگر محرومیت های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زنان آنچنان عریان و آشکار است، که رهایی از همه گند و کثافتات جمهوری اسلامی به خواست عمومی زنان ایران تبدیل شده است. عمومی شدن مطالبه رهایی و نجات زنان از بربریت جمهوری اسلامی به حدی رسیده است که هر یک از مزوران و فریبکاران کاندیدای ریاست جمهوری اسلامی در این دوره "انتخاباتی" نیز وعده "کشایش" وضعیت زنان و رعایت "حقوق شهروندی" آنان را هرچند نه به گستردگی دفعات پیشین، اما تاحدودی که برایشان ممکن بود، تکرار کردند.

اگر در دوران خاتمی، وعده "آزادی زنان"، برای زنان بورژوا- فمینیست جذابیت داشت، اگر طرح شعار وسوسه برانگیز تامین "حقوق شهروندی" زنان توسط خاتمی، بخش وسیعی از زنان خرده بورژوازی مرفه را برای سال های متمادی به حمایت همه جانبه از "اصلاح طلبان" حکومتی کشانید، اگر پس از خاتمی، حسن روحانی نیز در مضحکه انتخاباتی سال ۱۳۹۲، با توسل به سراب "رعایت حقوق شهروندی زنان"، بار دیگر به جناح "اصلاح طلبان" حکومتی نیرو بخشید و خون دوباره ای در رگهای خشک شده سراب "اصلاح پذیری نظام"

دمید، اکنون اما زنان جامعه و عموم توده های مردم ایران به تجربه دریافته اند که با بودن نظام جمهوری اسلامی، نه تنها کمترین کشایشی در وضعیت آنان رخ نخواهد داد، نه تنها بهبودی در شرایط اجتماعی و سیاسی آنان حاصل نخواهد شد، که شرایط برای آنان باز هم سخت و سخت تر خواهد شد. از این رو طرح شعار رعایت "حقوق شهروندی" زنان در مناظره های انتخاباتی این دوره، نه فقط گوشه ای برای شنیدن و چشمی برای دیدن نیافت، بلکه به رسوایی بیشتر نظام و مفتضح شدن کامل کاندیداهای فریبکار ریاست جمهوری دوره سیزدهم نیز تبدیل شد.

دروغ پردازی کاندیداهای منصوب خامنه ای البته فقط به دادن وعده تامین "حقوق شهروندی" زنان خلاصه نشد. وعده بهبود شرایط معیشتی، رعایت حقوق زنان خانه دار، رسیدگی به وضعیت زنان سرپرست خانواده و به طور کلی وعده افزایش ۴۵۰ هزار تومانی یارانه ها، از جمله وعده های دروغین دهان پرکنی بودند که هر کدام از فریبکاران به اصطلاح کاندیدای ریاست جمهوری به تناسب قد و قواره ای که داشتند، مطرح کردند. اینکه چرا در این دوره، به جای متمرکز شدن بر وضعیت "حقوق شهروندی" زنان، همه کاندیداها سعی کردند روی شرایط معیشتی اقبال پایینی جامعه و بطور اخص روی زنان خانه دار و زنان سرپرست خانوار متمرکز شوند، برخاسته از شرایط اقتصادی بسیار وخامتبار حاکم بر زندگی عموم زنان، بخصوص تنگناهای معیشتی زنان سرپرست خانوار است. اینبار، مشکلات اقتصادی زنان ایران و به طور اخص انبوه معضلات معیشتی زنان سرپرست خانوار سبب شد تا هر یک از دغلکاران منصوب خامنه ای با دادن وعده های دروغین معیشتی، سعی کنند دست کم این بخش از زنان جامعه را به پای صندوق های رای بکشانند.

بر اساس آخرین گزارش مرکز آمار و اطلاعات راهبردی وزارت کار که به بررسی وضعیت زنان سرپرست خانوار در بازه زمانی سال های ۹۰ تا ۹۸ پرداخته است، تعداد زنانی که خرج خود و خانواده تحت سرپرستی شان را تامین می کنند با یک افزایش ۲۷ درصدی از ۲ میلیون و ۷۷۳ هزار نفر به ۳ میلیون و ۵۱۷ هزار نفر افزایش یافته است. در چنین وضعیتی با مردانه بودن بازار کار ایران، تشدید سرسام آور گرانی و تورم، و افزایش بیشتر نرخ بیکاری زنان بر اثر شیوع کرونا، اوضاع برای زنان و به طور خاص برای زنان سرپرست خانوار بسیار وخیم و تهدید آمیز شده است.

حال در چنین وضعیتی که موج تحریم فعال "انتخاباتی" تمام کشور را فرا گرفته است، در شرایطی که ضرورت برپایی یک انقلاب اجتماعی راستین به امری اجتناب ناپذیر در جامعه تبدیل شده است، و در عین حال توده های مردم ایران برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی خیز بر داشته اند، روشن است که تکرار وعده های دروغین دوره های قبل همانند گشودن روزنه های امید در وضعیت سیاسی، حقوقی و اجتماعی زنان و تکرار وعده باز گرداندن "حقوق شهروندی" زنان به آنان، کمترین محلی از اعراب نداشته و نخواهد داشت. در وضعیت انقلابی حاکم بر فضای سیاسی ایران، حتی

همان بخش از زنانی که تا پیش از این به "اصلاح طلبان" حکومتی دل بسته بودند، به تاسی از مبارزات پر شور توده های مردم ایران و به تاسی از شعار "اصلاح طلب اصول گرا، دیگه تمام ماجرا"، به صف تحریم کنندگان نمایش انتخاباتی ۲۸ خرداد پیوسته اند. در این میان اما، وعده های دروغین معیشتی و افزایش ۴۵۰ هزار تومانی یارانه ها، دست کم برای سه و نیم میلیون از زنان سرپرست خانوار و انبوه زنان خانه دار شهری و روستایی می تواند انگیزه ای برای کشاندن آنان به پای صندوق های رای باشد. نکته ای که اینبار از چشم فریبکاران و شیادان این دوره از نمایش انتخاباتی رژیم دور نمانده و آنان را بر آن داشت تا در مناظره های تلویزیونی خود بر روی اینگونه وعده ها بیشتر متمرکز شوند. وعده های دروغینی که از همین حالا توخالی بودن آن برای عموم زنان و مردان آگاه جامعه روشن است. اکنون در شرایط ورشکستگی اقتصادی رژیم، بر کسی پوشیده نیست که وعده افزایش ۴۵۰ هزار تومانی یارانه ها حرف مفتی بیش نیست که فقط از دهان شارلاتان های منصوب شورای نگهبان بیرون می آید. از میان جمعیت ۸۴ میلیونی کشور، اگر فقط به ۶۰ میلیون نفر در هر ماه یارانه ۴۵۰ هزار تومانی پرداخت شود، با یک حساب سرانگشتی برای یک ماه ۲۷ هزار میلیارد تومان و برای یک سال رقمی معادل ۳۲۴ هزار میلیارد تومان باید یارانه پرداخت گردد. رقمی معادل تقریبی ۸۰ درصد کل بودجه عمومی کشور، روشن است که پرداخت چنین رقمی برای هر دولت ورشکسته جمهوری اسلامی امری محال و غیر ممکن است.

علاوه بر وعده های معیشتی، وعده های بهداشت و درمان نیز همانند وعده بهبود شرایط معیشتی زنان خانه دار و سرپرست خانوار، مشتی حرف های مفت و مجانی بودند که هر کدام از پاه گویان کاندیدای "انتخاباتی" منصوب خامنه ای، برای خالی نبودن عریضه و پیشی گرفتن از رقیبای خود، در مناظره های "انتخاباتی" تکرار کردند.

به رغم اینکه چهارچوب این مناظره های تلویزیونی و خط قرمزهای آن برای هفت کاندیدای برگزیده نظام از قبل توسط خامنه ای مشخص شده بود، اما در بخش هایی از این مناظره ها به خصوص در مناظره سوم، در پی سخنان افشاگرانه ای که هفت مزدور خامنه ای مدام علیه یکدیگر تکرار کردند، مشخص شد نظام جمهوری اسلامی تا چه حد به گسختگی درونی و سقوط نزدیک شده است.

اکنون در این روزهای پر تلاطم، نتیجه تجربه ۴۲ سال مبارزات خونین توده های مردم ایران علیه جمهوری اسلامی به عینه در مقابل چشمان عموم توده های مردم ایران است. این تجربه مبارزاتی به همه زنان و مردان، به کارگران و معلمان، به بازنشستگان و دانشجویان و عموم توده های مردم ایران آموخته است که تحریم وسیع "انتخابات"، فقط یک گام کوچک در مسیر براندازی جمهوری اسلامی است. اکنون که با مناظره های "انتخاباتی"، چشم انداز سقوط رژیم از هر زمان دیگری آشکارتر شده است، لازم است با گسترش مبارزات خیابانی و اعتصابات وسیع کارگری راه سرنگونی جمهوری اسلامی را بیش از پیش تسریع کرده و در نهایت با سازماندهی اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه توده ای، کل طبقه حاکم و نظام سیاسی پاسدار منافع آن را ساقط و بر ویرانه های این نظم طبقاتی استثمارگرانه حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان را مستقر سازیم.

ایران کشوری با میلیون‌ها کودک کار

قرار دارند از پوشش حمایت اجتماعی ضروری برخوردار نشوند، این تعداد می‌تواند به ۴۶ میلیون افزایش یابد.

آماري که در این گزارش از کودکان کار انتشار یافته البته بیانگر تمام واقعیت کودکان کار در جهان نیست. چون یک برآورد است و مهم‌تر این‌که با تبصره‌های سازمان جهانی کار، ده‌ها میلیون کودک کار در این آمار جای ندارند.

از جمله این‌که کودکان بین ۱۵ تا ۱۷ سال که کمتر از ۴۳ ساعت کار کم‌خطر انجام می‌دهند و کودکان بین ۱۲ تا ۱۴ سال که کمتر از ۱۴ ساعت در هفته، کار کم‌خطر انجام می‌دهند، در این آمار به حساب نیامده‌اند. همچنین بدترین اشکال کار کودک، از نمونه فعالیت‌های غیرمجاز را نیز شامل نمی‌شود. در واقع آمار ارائه شده عمدتاً کودکان زیر ۱۲ سال را در برمی‌گیرد.

گزارش توضیح نمی‌دهد که چرا در چهار سال گذشته چندین میلیون بر تعداد کودکان کار افزوده شده است. اما دلیل آن پوشیده نیست. تشدید بحران اقتصادی جهان سرمایه‌داری، افزایش بیکاری و فقر و اشتیاق سرمایه‌داران به استفاده از نیروی کار ارزان کودکان که بدون هرگونه حق و حقوقی ساعت‌های طولانی زیر شنیدترین فشارها کار می‌کنند، استثمار می‌شوند و دستمزد بسیار ناچیزی دریافت می‌کنند، اصلی‌ترین دلایل آن هستند.

سرمایه‌داری آن نظم اقتصادی-اجتماعی است که هرچه پیشرفت کرده است، سرمایه و ثروت را بیشتر در یک قطب و فقر و بدبختی را در قطب دیگر انباشت کرده است. در جریان هر بحران ادواری که اکنون بر زمینه یک رکود درازمدت شکل می‌گیرند، یا در جریان هر پیشرفت تکنولوژیک، گروه کثیری از کارگران بیکار و به اعماق فقر و گرسنگی سوق داده شده‌اند. نتیجه این‌که اکنون در اغلب کشورهای جهان، تمام خانواده کارگری از زن و مرد و کودک ناگزیرند کار کنند، تا بتوانند هزینه زندگی خود را تأمین کنند. در این میان استفاده از کار کودکان که دستمزد بسیار ناچیزی می‌گیرند، برای سرمایه‌داران سودآورتر از همیشه شده است. این‌ها واقعیت‌های عینی شیوه تولید سرمایه‌داری‌اند که با هیچ مقاله نامه بین‌المللی و کمک‌های بشردوستانه و تعهد دولت‌ها برای مبارزه با کار کودک، آن‌گونه که سازمان بین‌المللی وعده می‌دهد، نمی‌توان جلو آن‌ها را گرفت. از همین روست که نتیجه وعده‌های سازمان بین‌المللی کار در مورد کاهش مداوم تعداد کودکان کار برای برانداختن کار کودکان این می‌شود که اعلام کند در چهار سال گذشته به جای کاهش بر تعداد کودکان کار افزوده شده و این احتمال هست که این افزایش در دوره بیماری کرونا به حدود ۵۰ میلیون نیز برسد.

آنچه که در مقیاس جهانی شاهد آن هستیم، در سرمایه‌داری ایران در شکلی عریان‌تر و گسترده‌تر وجود دارد.

ظاهراً در قانون کار جمهوری اسلامی مطابق ماده ۷۹ قانون کار، "به کار گماردن افراد کمتر

از ۱۵ سال تمام (پسر و دختر) ممنوع اعلام شده است. " این تمام آن چیزی است که جمهوری اسلامی به لحاظ حقوقی در مورد نفی کار کودک رسماً پذیرفته است. این‌که در عمل چه پیش آمده، فعلاً به کنار. در همین قانون کار اما استثنائاتی وجود دارد که در عمل حتی ماده ۷۹ را به کلی نفی و بی‌اثر می‌سازد. از جمله، ماده ۸۰، سنین ۱۵ تا ۱۸ سال را از شمول ضوابط حاکم بر کار کودکان بیرون دانسته و می‌گوید: " کارگری که سنش بین ۱۵ تا ۱۸ سال تمام باشد، کارگر نوجوان نامیده می‌شود" که در واقع فرقی با کارگران دیگر ندارد. تنها تفاوت در این است که " ساعات کار روزانه کارگر نوجوان، نیم ساعت کمتر از ساعات کار معمولی کارگران است." این هم موکول به توافق با کارفرما شده است. اما در همین قانون کار چه بر سر کودکان زیر ۱۵ سال می‌آید که ظاهراً به کار گماردن آن‌ها ممنوع شده بود. استثنای نخست، ماده ۱۸۸ قانون کار است که می‌گوید:

"کارگران کارگاه‌های خانوادگی که انجام کار آن‌ها منحصراً توسط صاحب‌کار، همسر و خویشاوندان نسبی درجه یک انجام می‌شود، مشمول مقررات قانون کار نمی‌باشند." مورد بعدی خارج شدن کارگاه‌های زیر ۱۰ نفر بر اساس ماده ۱۹۱، است که عملاً هرگونه ممنوعیت و محدودیت بر استفاده از کار کودکان را از میان برده است. چراکه میلیون‌ها کودک کار دقیقاً در همین کارگاه‌هایی مشغول به کارند که از شمول قانون کار برکنار شده‌اند. بنابراین روشن است که در ایران عملاً هیچ‌گونه مانع و محدودیتی در مورد کار کودکان و استفاده کارفرمایان از آن وجود ندارد.

حال ببینیم چه تعداد کودک کار در ایران وجود دارد؟ مقامات و مؤسسات دولتی هیچ‌گاه آمار دقیقی از تعداد کودکان کار ارائه نداده و البته نمی‌توانند بدهند، چراکه در آن صورت جمهوری اسلامی لاقلاً باید در برابر همین سازمان‌های بین‌المللی و امضای مقاله نامه‌ها پاسخی داشته باشد. بنابراین، هر فرد و نهاد دولتی به میل خود آماری ارائه می‌دهد. حیرت‌آور این‌که، گاه حتی مقامات یک وزارتخانه با یک موسسه دولتی، آمارهایی ارائه می‌دهند که اختلافات بزرگی میان آن‌هاست.

مرکز آمار و اطلاعات وزارت کار در گزارشی که در سال ۹۶ انتشار داد، اعلام کرد ۴۱۰ هزار کودک کار ۱۰ تا ۱۷ ساله رسماً مشغول به کار و ۸۹ هزار نفر در جستجوی کار بوده‌اند. این آمار رسمی کودکان کار است که به سازمان بین‌المللی کار داده شده است. اما سؤال این است که آمار غیررسمی و واقعی کودکان کار چقدر است؟ یک مقام بهزیستی می‌گوید: ۹۰۰ هزار، پژوهش‌گران این تعداد را تا ۲ میلیون برآورد کرده‌اند. مرکز پژوهش‌های مجلس نیز این تعداد را بین ۳ تا ۷ میلیون اعلام کرده است.

به تمام گزارش‌های روزنامه‌های رژیم نیز که نگاه شود، هرگاه که از کودکان کار بحث می‌شود یا گزارشی در مورد این کودکان انتشار می‌یابد، طوری صحبت می‌شود که گویا کودکان کار

همین کودکانی هستند که در خیابان‌ها و آن‌هم بیشتر در تهران و شهرهای بزرگ دیده می‌شوند که دست‌فروشی می‌کنند، واکس می‌زنند، شیشه اتومبیل را تمیز می‌کنند، گل‌فروشی و فال‌گیری می‌کنند، زباله گردی می‌کنند و برای پیمانکاران شهرداری به جمع‌آوری ضایعات فلزات و پلاستیک در میان زباله‌ها مشغول‌اند. اما این کودکان در میان جمعیت میلیونی کودکان کار که در بخش‌های تولیدی و خدماتی کار می‌کنند و کسی ظاهراً آن‌ها را نمی‌بیند و صحبتی از آن‌ها در میان نیست، تعداد بسیار اندکی هستند. بیشترین آماری را که بهزیستی در مورد تعداد کودکان کار خیابانی در سراسر کشور ارائه داده ۷۰ هزار بوده است. این آمار را معاون اجتماعی سازمان بهزیستی کشور، در ۲۶ مرداد ۱۳۹۶، ارائه داد. همچنین گفته می‌شود که آمار این کودکان در تهران ۲۰ هزار نفر تخمین زده می‌شود.

جمعیت میلیونی کودکان کار اما در کارگاه‌ها و واحدهای زیر ده نفر کار می‌کنند که از شمول قانون کار برکنارند و هیچ کنترل و نظارتی بر آن‌ها اعمال نمی‌شود.

به گفته رئیس اتاق اصناف ایران ۳ میلیون واحد صنفی در کشور وجود دارد که ۵۰ درصد آن‌ها در بخش خدمات قرار دارند و در بخش تولید ۶۶۰ هزار واحد صنفی تولیدی در حوزه محصولات موردنیاز صنایع بزرگ فعالیت می‌کنند.

بر کسی پوشیده نیست که در تعداد زیادی از واحدهای صنفی خدماتی و توزیعی ایران لاقلاً یک کودک کار، تحت عنوان شاگرد مشغول به کار است. اما بیشترین کودکان کار در واحدهای صنفی تولیدی مشغول به کار هستند که یا از نمونه ۶۶۰ هزار واحدی که به آن اشاره شد، تکثیر قطعات صنعتی و محصولات موردنیاز صنایع بزرگ را تولید می‌کنند، یا کارگاه‌های تولیدی از نمونه پوشاک، بافندگی، دوزندگی، قالی‌بافی، مواد غذایی، بسته‌بندی و صنایع تبدیلی کشاورزی، کفاشی، کیف دوزی، نجاری و میل‌سازی، شیرینی‌سازی، نانوائی، ساختمان، شیشه و بلورسازی، نجاری، و غیره هستند که محصولات خود را مستقیماً برای فروش در بازار تولید می‌کنند. در هریک از این واحدهای تولیدی گاه چندین کودک مشغول به کارند. علاوه بر این در بخش کشاورزی، دامداری، پرورش و فرآوری طیور، شیلات و آبزیان، کوره پز خانه‌های آجرپزی، معادن، کول بری و امثال آن‌ها نیز، صدها هزار کودک کار، تماموقت یا پاره‌وقت کار می‌کنند. بخشی از کودکان کار نیز در کارگاه‌های غیررسمی یا زیرزمینی مشغول به کار هستند که حتی دولت نیز نام و نشانی از آن‌ها ندارد. مجموع این کودکان کار در بخش تولید و خدمات رقمی چندمیلیونی را تشکیل می‌دهند. این کودکان کار به‌حسب نوع کار ۵ تا ۱۸ ساله هستند. اما برای ارائه یک تصویر دقیق‌تر از تعداد کودکان کار می‌توان به کودکان بازمانده از تحصیل نیز اشاره کرد.

این واقعیتی است غیرقابل کتمان که هم‌ساله در ایران صدها هزار کودک از تحصیل باز می‌مانند. این‌ها کودکانی هستند که یا از همان ابتدا به

ایران کشوری با میلیون‌ها کودک کار

کمک‌های مالی

سوئیس	علی‌اکبر صفایی فراهانی	۳۰ فرانک
	سیامک اسدیان (اسکندر)	۴۰ فرانک
	حمید اشرف	۳۰ فرانک
	محمد کاسه‌چی	۵۰ فرانک
	امیر نبوی	۵۰ فرانک
دانمارک	هوشنگ احمدی	۲۰۰ کرون
	دکتر نریمسا	۲۰۰ کرون
	خروش (مه)	۲۰۰ کرون
	خروش (ژوئن)	۲۰۰ کرون
آمریکا	بردیا	۵۰ دلار
	شیکاکو	۵۰ دلار
سوئد	زنده باد آزادی وزنده باد سوسیالیسم	۲۰۰ کرون
کاتادا	رفیق قطب شمال	۳۰۰ دلار
آلمان	رای ما سرنگونی جمهوری اسلامی	۵۰ یورو
	به یاد رفیق کریم ممقانی	۲۰ یورو
ایران	آبان ادامه دارد	یک میلیون تومان

مدرسه نمی‌روند و یا در دوره ابتدائی، متوسطه اول و دوم، تحصیل را رها می‌کنند. تعداد این کودکان بازمانده از تحصیل در هر سال چه میزان است؟ سرشماری سال ۹۵ نشان داد که در مجموع حدود ۲ میلیون نفر در بازه سنی ۶ تا ۱۹ سال، تحصیل خود را ادامه نداده‌اند. در شهریور سال ۱۳۹۹ نیز مدیرعامل انجمن حمایت از حقوق کودکان در گفتگو با روزنامه خراسان گفت: "ما معتقدیم کودکان بازمانده از تحصیل همه‌چیزی را که در بازه سنی ۶ و نیم تا ۱۸ سال هستند، شامل می‌شود و با این حساب در سال تحصیلی گذشته حدود یک میلیون دانش‌آموز از تحصیل بازمانده‌اند."

این کودکانی که در هر سال تحصیل را رها می‌کنند، چه می‌کنند؟ روشن است که اکثریت بزرگ آن‌ها به اردوی کودکان کار می‌پیوندند. اگر در هر سال به‌طور متوسط یک میلیون از کودکان از تحصیل بازمانده باشند، با مدنظر قراردادن یک دهه گذشته که مدام بر تعداد بازماندگان از تحصیل افزوده شده است، این تعداد قطعاً از ده میلیون نیز بیشتر بوده است و اگر دو سوم آن‌ها نیز مشغول به کار شده باشند، تعداد کودکان کار در ایران تقریباً همان ۷ میلیون کودک کاری خواهد بود که برآورد مرکز پژوهش‌های مجلس است. گرچه این جمعیت میلیونی کودکان کار عمدتاً در شهرهای بزرگ و کارگاه‌های حاشیه‌ای این شهرها مشغول به کارند، اما تا دورترین روستاها و معادن کشور نیز می‌توان آن‌ها را یافت.

پاسخ این سؤال هم که چرا این جمعیت انبوه از کودکان از کودکی تحصیل را رها کرده و به دنبال کاررفته‌اند، برکسی پوشیده نیست. بحران اقتصادی، فقر و بیکاری، افزایش روزافزون هزینه‌های زندگی، محرومیت کودکان از هرگونه حقوق اجتماعی است که آن‌ها را به‌سوی بازار کار روان کرده تا با فروش نیروی کار خود به ارزان‌ترین قیمت، کمک‌خرجی برای خانواده فقیر و بیکار خود باشند.

دستمزد ناچیز یک کارگر در ایران امروز کفاف اجاره خانه را هم نمی‌دهد تا چه رسد به تأمین هزینه خوردوخوراک، پوشاک، درمان و غیره. بنابراین خانواده‌های کارگری چاره‌ای در برابر خود نمی‌بینند جز این‌که تمام اعضای خانواده از کوچک و بزرگ کاری پیدا کنند تا حداقل هزینه زندگی روزمره خود را تأمین کنند.

در سال‌های اخیر با تشدید بحران اقتصادی، تشدید فقر، گرانی، بیکاری و اجاره‌های سنگین، میلیون‌ها تن از کارگران و زحمتکشان به حاشیه شهرها رانده شده‌اند. اگر سابق بر این مقامات رژیم آمار ۱۵ میلیون حاشیه‌نشین را می‌دادند، اکنون جمعیت حاشیه‌نشین‌های اطراف شهرها از ۲۰ میلیون نیز تجاوز کرده است. این حاشیه‌نشین‌ها اغلب بیکارند و فقیر، با چند فرزند. نظم ستمگرانه حاکم بر ایران، راه دیگری برای کودکان این خانواده‌ها جز کار کردن از همان سنین پائین قرار نداده است. حتی آن کودکانی که در این خانواده‌ها به مدرسه می‌روند، ناگزیرند که توأم با مدرسه درجایی کار کنند. کودکان کار در ایران از صبح تا شب در

نامناسب‌ترین محیط کاری، در واحدهای تولیدی و خدماتی جان می‌کنند ساعت‌ها می‌ایستند، یا می‌نشینند، بار سنگین حمل می‌کنند و بی‌رحمانه استثمار می‌شوند تا شاید دستمزد روزانه‌ای که گاه به یک‌سوم دستمزد یک کارگر عادی نمی‌رسد، به دست آورند. این کودکان نه‌فقط از تحصیل محروم می‌شوند، بلکه به انواع و اقسام بیماری مبتلا می‌شوند، مورد سوءاستفاده و آزار جنسی قرار می‌گیرند، کتک می‌خورند و مورد توهین و تحقیر قرار می‌گیرند. این کودکان قربانیان حی و حاضر نظم ستمگرانه سرمایه‌داری حاکم بر ایران‌اند.

جمهوری اسلامی نه‌فقط هیچ‌گاه یک گام ولو کوچک و ناچیز در حمایت از این کودکان بی‌حقوق و برنداشت‌ها، بلکه در تمام دوران حیات و موجودیتش باسیاست‌های ارتجاعی خود، کاری جز این نکرده که مدام بر تعداد آن‌ها بیفزاید. به‌رغم تمام جنجال‌ها و هیاهوی تبلیغاتی چند سال اخیر حتی برای حل به‌اصطلاح معضل چند هزار کودک کار خیابانی در تهران نیز هرگز نتوانست کاری انجام دهد، تا چه رسد به میلیون‌ها کودک کار. اکنون نیز پس از آزمودن چندین طرح شکست‌خورده، بار دیگر تحت عنوان طرح ساماندهی کودکان کار و خیابان به ارتجاعی‌ترین سیاست سرکوب و بگیروبند روی آورده، کودکان کار خیابانی را در معابر عمومی دستگیر می‌کنند و بازور در مراکزی که برای این کودکان به زندان شبیه است، به بند می‌کشند. با خانواده‌های آن‌ها نیز به عنوان مجرم برخورد می‌کنند، کودکان مهاجر را در سر مرز رها می‌کنند، از مردم می‌خواهند حضور این کودکان را در خیابان‌ها به اورژانس ۱۲۳ اطلاع دهند، تا گویا معضل کودک کار خیابانی در تهران را حل کنند. این هم راه‌حل برای کودکان کار در یک رژیم فوق ارتجاعی که می‌خواهد هر معضل اجتماعی جامعه کنونی را بازور پلیسی حل کند.

شبهه برخورد پلیسی یک رژیم فوق ارتجاعی را از زبان مدیرکل بهزیستی تهران بشنوید. وی در رابطه با اجرای طرح جدید موسوم به ساماندهی کودکان کار و خیابان در اردیبهشت‌ماه گفت: "اگر کودک دوباره در خیابان حاضر شود و توسط همکاران ما جذب شود (واژه جذب، معادل جدیدی برای دستگیری است) بر اساس اطلاعاتی که از این کودک در سامانه وجود دارد، مشخص می‌شود که این کودک برای بار دوم است که جذب‌شده و به دلیل اینکه خانواده‌ها تعهد داده‌اند که دیگر کودکان در سر چهارراه و معابر حاضر نشوند از طریق مراجع قضایی این موضوع را پیگیری خواهیم کرد. اگر این کودک از اتباع دیگر کشورها باشد رد مرز می‌شود، اما اگر از اتباع کشور خودمان باشد بر اساس آیین‌نامه دادگاه مدنی به آن رسیدگی می‌شود و پدر و مادر این کودک متخلف و مجرم محسوب می‌شوند."

روشن است که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بنا به ماهیت ارتجاعی‌اش هرگز نمی‌تواند یک گام ولو کوچک در مبارزه با کار کودکان و میلیون‌ها کودک کار در ایران بردارد. ایران در زمره کشورهای است که کودکان کار در

اسفبارترین شرایط قرار دارند. ناختها هیچ‌گونه حمایتی از این کودکان به عمل نمی‌آید، بلکه دست سرمایه‌داران و کارفرمایان در استثمار این کودکان کاملاً باز گذاشته شده است. برنامه ساماندهی کودکان کار خیابانی و دستگیری آن‌ها در تهران نیز برای آن است که این پدیده مختص نظام سرمایه‌داری، در همین حد هم علنی نباشد و همه کودکان به کارگاه‌های زیرزمینی پناه ببرند، تا گویا از انظار پنهان بمانند. اما چهره سرمایه داری ایران و دولت پاسدار آن، کریهت‌تر از آن است که با این اقدامات پنهان بماند. راه‌حلی برای پدیده کودکان کار در سرمایه‌داری ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی نیست. اصولاً سرمایه‌داری جهانی راه‌حلی برای آن ندارد، برعکس، جزء جدائی‌ناپذیری از نظام سرمایه‌داری است و سرمایه‌داران از نیروی کار ارزان کودک کار بیشترین بهره را برای افزایش سود و انباشت سرمایه می‌برند. اگر در برخی از کشورها نیز این پدیده محدود شده است، نه خواست سرمایه‌داران، بلکه نتیجه مبارزه طبقه کارگر متشکل و آگاه این کشورهاست. در ایران اما هرگونه اقدامی برای برانداختن کار کودکان، مقدم بر هر چیز نیازمند سرنگونی جمهوری اسلامی، این پاسدار رسوای نظام سرمایه‌داری است.

دستور کار رژیم برای تشدید فضای امنیتی و محدودتر کردن شبکه‌های اجتماعی

داخلی و همچنین نمایندگی پیام‌رسان‌های خارجی ملزم به رعایت مصوبات کارگروه تعیین مصداق مجرمانه و موارد ابلاغی دبیرخانه کارگروه در راستای پالایش مصداق مجرمانه می‌باشند" که براساس تبصره ۶ این ماده در غیراین‌صورت سروکار آن‌ها با دستگاه بگیر و ببند قضایی خواهد افتاد. سانسور و نظارت بر شبکه‌های اجتماعی، صدور مجوز فعالیت و ارجاع جرائم به دستگاه قضایی از جمله وظایف "هیات سازماندهی و نظارت" خواهد بود. در تبصره ۶ ماده ۴ طرح آمده است: "هیات سازماندهی و نظارت موظف به نظارت بر پیام‌رسان‌های داخلی و خارجی و تصمیم‌گیری درباره ادامه فعالیت آنها بر اساس مصوبات شورای عالی فضای مجازی است و ضمن رسیدگی به تخلفات، در صورت اطلاع از وقوع جرم، موارد را به قوه قضاییه جهت اقدام مقتضی ارجاع خواهد داد".

براساس این طرح شبکه‌های اجتماعی موظف هستند هویت افراد را کاملاً شناسایی کنند و در صورت درخواست مقامات قضایی و پلیسی مشخصات وی را همراه با تمام جزئیات فعالیت او در اختیار این دستگاه‌های آدمکشی قرار دهند. در تبصره ۱۴ ماده چهار و ذیل عنوان وظایف "هیات سازماندهی و نظارت" همچنین آمده است: "صدور مجوز واردات و فعال‌سازی تلفن همراه با تشخیص هیات سازماندهی و نظارت، منوط به نصب پیام‌رسان‌های موثر داخلی به‌صورت پیش‌فرض است!!!" به عبارت دیگر موبایل وقتی فعال و قابل استفاده می‌شود که صاحب آن یکی از پیام‌رسان‌های داخلی را که هدف آن استفاده از مشخصات صاحب گوشی برای جاسوسی و کنترل فعالیت‌های‌اش در شبکه‌های مجازی است، نصب کرده باشد!!

در تبصره‌ها و مواد این طرح به کرات بر "احراز هویت کاربران" شبکه‌های اجتماعی تاکید شده است که دقیقاً اهداف پلیسی رژیم را از این طرح اثبات می‌کند.

در این طرح جدا از محدودیت‌های متعددی که برای انتشار برخی از اخبار مشخص شده، برای اطمینان از تحت تعقیب قرار گرفتن فعالان در شبکه‌های اجتماعی در ماده ۲۰ آمده: "در مواردی که از پیام‌رسان اجتماعی به عنوان وسیله ارتکاب جرم استفاده شود و در این قانون برای عمل مزبور مجازاتی پیش‌بینی نشده باشد، مطابق قانون جرائم رایانه‌ای و سایر قوانین و مقررات جزایی مربوطه عمل خواهد شد!!"

در این طرح همچنین نقش پُررنگی برای دستگاه‌های پلیسی، امنیتی و قضایی برای کنترل فضای مجازی پیش‌بینی شده و براساس ماده ۷ پیام‌رسان‌های اجتماعی موظف به سانسور شده‌اند و در صورت عدم سانسور مطالب مورد نظر رژیم، فعالیت آن‌ها متوقف خواهد شد. همچنین دستگاه‌های پلیسی و قضایی به بهانه‌ی "جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی" باید بتوانند "به محتویات تمامی پیام‌ها دسترسی داشته و آن‌ها را کنترل و تقویت کنند".

در صفحه ۶

تلاشی که وزیر ارتباطات کابینه روحانی آن را با توجه به واقعیات بیهوده دانست و گفت: "دوران فیلترینگ با گسترش امکانات فنی به سر آمده است"، تلاشی از جنس همان تلاش‌هایی که جمهوری اسلامی در تمام دوران موجودیت خود کرده است و هیچ‌گاه به هدف خود نرسید و از مردم شکست خورد، از ممنوعیت دستگاه‌های پخش کاست‌های ویدئویی تا ممنوعیت ماهواره. نکته جالب توجه این‌که تقی‌پور که خود سه سال در کابینه احمدی‌نژاد وزیر ارتباطات بود، از سوی نیکزاد رئیس ستاد انتخاباتی ابراهیم رئیسی (و نائب رئیس اول مجلس) به عنوان مسئول فضای مجازی این ستاد منصوب شده است و بعید نیست که در کابینه بعدی بار دیگر به این سمت منصوب شود.

این اولین بار نیست که جمهوری اسلامی به‌دنبال محدودتر کردن هر چه بیشتر فضای مجازی است و بارها در این زمینه تلاش کرده و حتا در مجلس نیز از سال‌های پیش این موضوع مطرح بوده است. ممنوعیت شبکه "تلگرام" هم یک نمونه است که هرگز نتوانست توفیق چندانی برای رژیم به همراه آورد.

برای اولین بار خبرگزاری تسنیم بیستم دی‌ماه ۹۹ متن کامل طرح "سازماندهی فضای مجازی" را که شامل چهار فصل، ۲۰ ماده و تعداد زیادی تبصره است، انتشار داد. تنها نگاهی به این طرح اهداف مجلس اسلامی را از تصویب آن به‌خوبی آشکار می‌سازد.

در ماده ۲ طرح فوق آمده است: "عرضه و ارائه خدمات پیام‌رسان‌های اجتماعی داخلی و خارجی در کشور مستلزم ثبت در پنجره واحد و رعایت قوانین کشور است. فعالیت پیام‌رسان‌های خارجی و داخلی اثرگذار مشروط به تأیید هیات سازماندهی و نظارت خواهد بود. در غیر این صورت فعالیت آن‌ها در کشور غیرقانونی است، وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات موظف است نسبت به مسدودسازی دسترسی به آنها اقدام نماید. تعیین مصداق پیام‌رسان‌های اثرگذار با هیات سازماندهی و نظارت است". اعضای "هیات سازماندهی و نظارت" نیز همگی از دستگاه‌های سانسور و سرکوب رژیم هستند، نمایندگان وزارت ارتباطات، ارشاد، اطلاعات، دادستان کل، کمیسیون فرهنگی مجلس، صدا و سیما جمهوری اسلامی، اطلاعات سپاه، سازمان تبلیغات اسلامی، نیروی انتظامی، سازمان پدافند غیرعامل و بالاخره رئیس "مرکز ملی فضای مجازی" که سمت ریاست هیات را برعهده خواهد داشت.

در تبصره‌های این ماده جدا از این‌که شبکه‌های اجتماعی مجبور به ثبت در ایران بوده و شرکتی ایرانی باید نمایندگی آن‌ها را برعهده داشته و نیز موظف به رعایت اصول و ضوابط "پدافند غیرعامل سایبری" می‌باشند، در تبصره ۵ این ماده آمده است: "کلیه پیام‌رسان‌های اجتماعی

وابسته به دستگاه‌های اطلاعاتی ایالات متحده آمریکا از مصداق جرم موضوع این ماده محسوب می‌شود".

در ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی که در این ماده به آن اشاره شده برای جرائمی همچون "افساد فی‌الارض" حکم اعدام در نظر گرفته شده است. همه می‌دانیم که هم‌اکنون در زندان‌های ایران برخی از زندانیان با چنین اتهامی روبرو هستند، اتهامی که می‌تواند به بهانه‌ها و روش‌های گوناگون مورد استفاده دستگاه قضایی برای طیف وسیع‌تری از دستگیرشدگان سیاسی نیز به‌کار گرفته شود. به‌طور مثال به‌خوبی می‌دانیم و بارها دیده‌ایم که کلماتی مانند "همکاری" که در این طرح آمده می‌تواند با تفسیر وسیعی که دستگاه قضایی از آن بدهد، در موارد گوناگونی برای وارد کردن اتهام به فعالان سیاسی مورد استفاده قرار گیرد. همان‌طور که از تبصره این ماده نیز می‌توان تفاسیر متعددی ارائه داد و هر شکل یا سازمانی را نهاد پوششی دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا و غیره نامید.

ماده ۷ این طرح نیز با هدف اقدامات قضایی علیه کسانی‌ست که با فیلم و خبر خود در رسانه‌های اجتماعی خبررسانی می‌کنند. در بخشی از این ماده آمده است: "در صورت ارسال فیلم یا تصاویر فوق به شبکه‌های معاند یا بیگانه، مرتکب به حداکثر مجازات مذکور محکوم می‌شود".

همچنین خبرگزاری تسنیم وابسته به سپاه پاسداران روز یکشنبه ۱۶ خرداد به نقل از رضا تقی‌پور نماینده مجلس اسلامی از بررسی طرح "سازماندهی فضای مجازی" در کمیسیون فرهنگی خبر داد. وی گفت: "این طرح به زودی در دستور کار پارلمان قرار می‌گیرد و پس از تبدیل به قانون شدن امیدواریم این حوزه سامان خوبی پیدا کند". در خبر خبرگزاری تسنیم و به نقل از تقی‌پور آمده است که "این طرح به امضای ۱۷۰ نماینده مجلس رسیده و به این ترتیب در صورت بررسی طرح در صحن مجلس تصویب آن قطعی خواهد بود".

انعکاس این خبر در رسانه‌های جمهوری اسلامی و بازتاب شدیداً منفی آن در میان میلیون‌ها کاربر فضای مجازی، با توجه به نزدیکی به روز به‌اصطلاح انتخابات ریاست‌جمهوری، باعث شد تا خبرگزاری تسنیم با حذف این خبر، بدون آن‌که هیچ توضیح منطقی ارائه دهد از قول تقی‌پور بنویسد که از سخنان‌اش سوءاستفاده شده و "برخلاف آنچه القا و اغوا می‌شود هیچ‌کس در مجلس به دنبال محدود کردن فضای مجازی نیست!!"

اقدام ناشیانه خبرگزاری تسنیم در انتشار و سپس حذف خبر، تأییدی‌ست بر تلاش جمهوری اسلامی برای محدودتر کردن فضای مجازی در ماه‌های آینده و حساسیت و اهمیت این موضوع،

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

فراخوان شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست



بساط نمایش انتخاباتی رژیم را با شکست روبرو کنیم

هرچه به ۲۸ خرداد (۱۸ ژوئن)، روز برگزاری مضحکه انتخاباتی جمهوری اسلامی نزدیک تر می شویم، طبل رسوایی این خیمه شب بازی تکراری بیشتر شنیده می شود. با آشکار شدن رسوایی جمهوری اسلامی، پاسداران حکومت اسلامی از هر قماش و با هر برجسب و ادعا، زیر فشار بحران‌هایی که احاطه‌شان کرده است، خودشان علناً ورشکستگی و فرومایگی رژیم فریبکار و ستمگر و خرافات اسلامی را در ملاء عام اعلام کرده اند. برای نجات این نظم رسوا و ستمگر، دیگر هیچکدام از ترفندهای تاکتونی آنان کاربرد ندارد. دیگر فریب و خرافات مذهبی برای پاسداری از منافع استعمارگران، ستمگران، دزدها و چپاولگران نظم سرمایه‌داری حاکم بر ایران، کارساز نیست. دیگر صحنه‌سازی نمایش انتخاباتی با ادا و اطوارهای اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی، سبز و بنفش و دنباله‌های آنها جواب نمی‌دهد. چراکه از مدت‌ها پیش بوی گند و کثافت ناجیان حاکمیت اسلامی بر روی زمین چنان آزار دهنده شده است که میلیون‌ها تن از مردم ایران به نیردی قهرمانانه برای سرنگونی این نظم گندیده و پوسیده روی آورده‌اند.

مردم آزادیخواه، نیروهای چپ و کمونیست، سازمان‌های انقلابی و مبارز!

در پی نزدیک شدن به نمایش خیمه شب بازی انتخاباتی، مزدوران و پادوهای جمهوری اسلامی، همانند دوره‌های قبل در صددند تا بساط نمایش خود را در خارج از مرزهای ایران نیز پهن کنند. در وضعیتی که اکثریت قریب به اتفاق توده‌های مردم ایران با عدم شرکت در "انتخابات" و گسترش مبارزه و اعتصاب و اعتراض در کف خیابان‌ها راه برچیدن بساط انتخاباتی و سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را برگزیده‌اند، در خارج از کشور نیز نباید به سفیران و مزدوران جمهوری اسلامی اجازه داد تا بساط خیمه شب بازی انتخاباتی را در درون جاسوسخانه‌های رژیم برپا کنند.

از این رو، شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست که برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و برقراری حاکمیت شورایی کارگران و زحمتکش‌ان مبارزه می‌کند، همه نیروهای کمونیست و مبارز و آزادی‌خواه را فرا می‌خواند، در هر کجا که هستیم، همراه و هم صدا با کارگران، زنان، دانشجوگان، معلمان، دانشجویان، مادران خاوران، مادران ۸۸، مادران ۹۶، مادران ۹۸ و مادران و خانواده‌های داغدار ۱۷۶ سرنشینان جان‌باخته هواپیمای سرنگون شده اوکراینی و هم‌رای با عموم توده‌های مردم ایران، علیه بساط خیمه شب بازی انتخاباتی رژیم در خارج از کشور نیز فعالانه شرکت کنیم.

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

۱۹ خرداد ۱۴۰۰ مطابق با ۹ ژوئن ۲۰۲۱

امضاها: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت)، هسته اقلیت

دستور کار رژیم برای تشدید فضای امنیتی و محدودتر کردن شبکه‌های اجتماعی

بدیهیست که با توجه به مواد این طرح، هیچکدام از شبکه‌های اجتماعی همچون اینستاگرام، توییتر و غیره حاضر به پذیرش چنین پیش‌شرط‌هایی نخواهند بود همان‌طور که پیش از این "تلگرام" نیز حاضر به پذیرش خواست‌های رژیم نشده و فیلتر شده بود. همچنین مجلس اسلامی برای این‌که استفاده کنندگان از شبکه‌های اجتماعی ممنوع شده را از زندان بترساند در ماده ۱۶ این طرح آورده است: "هر شخصی که اقدام به تولید، تکثیر، توزیع، معامله و انتشار یا در دسترس قرار دادن غیرمجاز هر نوع نرم‌افزار یا ابزار رایانه‌ای الکترونیکی (نظیر وی‌پی‌ان و فیلترشکن) که امکان دسترسی به پایگاه‌های اینترنتی و پیام‌رسان‌های غیرقانونی مسدود شده را به طور مستقیم یا غیرمستقیم فراهم کند به حبس یا جزای نقدی درجه ۶ محکوم می‌گردد".

تلاش برای محدودتر کردن فضای مجازی تنها به دلیل ترس رژیم از تاثیر و نقشیست که فضای مجازی در شرایط ساسی کنونی دارد و سایر دلایلی که از سوی مقامات جمهوری اسلامی مطرح می‌شود تنها حرف مفت است. شبکه‌های اجتماعی و کلا اینترنت امکانی را فراهم کرده‌اند که مردم بی‌امکان و بدون رسانه بتوانند نظراتشان را آزادانه و بدون سانسور بیان کنند، مکانی که امکان حتی تشکیلی را در محدوده‌های فراهم می‌کند، فضایی که می‌تواند برای سازماندهی اعتراضات مورد استفاده قرار گیرد و اخبار اعتراضات و چگونگی آن را به سرعت در اختیار همگان قرار دهد. از همین رو بود که در جریان قیام آبان ۹۸ رژیم اینترنت را برای چند روز به‌طور کامل قطع کرد. این که خامنه‌ای این همه از "ول بودن" فضای مجازی حرف می‌زند و حتی همین چند روز پیش در سالگرد مرگ خمینی جلال باز به فضای مجازی و "ول بودن" آن طعنه زد و به‌صورتی مضحک رد صلاحیت شدن لاریجانی توسط شورای نگهبان را به "ول بودن" فضای مجازی گره زد، دقیقاً به همین دلیل است. حکومتی که در تمامی این سال‌ها سعی کرد با سانسور و جهت دادن اخبار از طریق رسانه‌های خود، افکار عمومی را شکل بدهد اما با شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی این امکان را تا حدود زیادی از دست داد.

به‌ویژه بعد از "انتخابات ریاست جمهوری" و انتصاب ابراهیم رئیسی به عنوان رئیس جمهوری شکی نیست که تلاش برای محدود کردن فضای مجازی سرعت خواهد گرفت. علت آن نیز روشن است. اساساً آمدن فردی مانند رئیسی و نشستن او بر صندلی ریاست جمهوری، در حالی که در دنیا به عنوان یک جلال و خون‌آشام شناخته شده است، بیانگر عمق بحرانیست که جمهوری اسلامی با آن درگیر است. اما جمهوری اسلامی به‌طور واقعی راه حلی هم برای بحران ندارد و این روزها در حال دست و پا زدن، به آخرین امیدها برای بقا چنگ

اما همان‌طور که وزیر کابینه حسن روحانی به آن اعتراف کرد، جمهوری اسلامی ابزار و قدرت بستن فضای مجازی را ندارد. ممکن است مانند قیام آبان ۹۸ برای چند روز اینترنت را قطع کند اما حتی همین امکان را هم با پیشرفت‌های فنی از جمله اینترنت ماهواره‌ای که هم اکنون میلیون‌ها مشترک در سراسر جهان دارد، بزودی از دست خواهد داد. اگرچه شاید عمر جمهوری اسلامی به آن‌جا هم نرسد.

می‌اندازد. ریاست جمهوری یک جلال به نام رئیسی که هنوز به قدرت نرسیده از احکام زندان دستگیرشدگان قیام آبان ۹۸ در "منظره سوم" حمایت می‌کند به معنای آخرین امید جمهوری اسلامی برای بقاست، آمدن یک "رئیس‌جمهور جلال" که سابقه‌ی بیش از ۴۰ سال آدم‌کشی دارد، فردی که در سخنان انتخاباتی‌اش بارها از ضرورت بر سر کار آمدن یک دولت "مقتدر" (حتا برای پیش بردن برجام) سخن گفت.

مضحکه انتخاباتی رژیم را فعلا نه تحریم کنیم!

چند روزی بیشتر به "انتخابات" سیزدهمین دوره ریاست جمهوری (۱۴۰۰) و شوراهای شهرها باقی نمانده است. "انتخاباتی" فرمایشی و به کلی بی ربط به منافع توده های مردم. در واقع انتصاباتی که هر چهار سال یکبار تکرار شده اما این بار با بی تفاوتی و تحریم گسترده تر توده های مردم روبرو شده به نحوی که کمترین علاقه ای به آن نشان نمی دهند و به درستی نام مضحکه انتخاباتی بر آن گذاشته اند.

علیرغم سرمایه گذاری و هزینه ای که رژیم صرف تدارک انتخابات فرمایشی خود نموده و تبلیغاتی که برای جلب مردم به راه انداخته است، اما این تلاش ها و تبلیغات روی ذهن مردم تأثیر نگذاشته و هیچ بخشی از توده های زحمتکش مردم را جلب و جذب نکرده است.

بازی های رسوای به اصطلاح رقابتی نامزدهای ریاست جمهوری در "شو" صداوسیما رژیم نیز غیر از افزودن بر نفرت عمیق مردم از رژیم حاکم حاصلی نداشته است. مردم از خود می پرسند، ما را چه به این حرف های صد تا یک غاز؟ این ها همه یک عده آدم های دروغ گو، شارلاتان، دزد و فاسد از طبقه حاکم هستند که دارای هیچ گونه لیاقت و قابلیت حتی در حد یک رئیس جمهور نیستند. البته تا آنجا که بتوان در یک دولت دینی از جمهوری و ریاست آن سخن گفت! همه نامزدها افرادی هستند بی اراده، کارگزار چشم و گوش بسته خامنه ای و رژیم به غایت ارتجاعی جمهوری اسلامی.

مردمی که بیش از چهل سال شاهد عملکرد و سیاست های به شدت ضد مردمی رژیم بوده اند، دست رد به سینه خیمه شبازی های انتخاباتی آن زده اند و دیگر حاضر نیستند سیاست های ارتجاعی و ضد دموکراتیک رژیم را تحمل کنند. کارنامه سیاه و عملکرد جنایتکارانه چهل و دو ساله رژیم که با دروغ و فریب، سرکوب و زندان و کشتار و تحمیل فقر و بیکاری و مصائب متعدد اجتماعی بر مردم همراه بوده است، اوضاع را به چنان مرحله ای رسانده که عملاً اکثریت مردم رو در روی آن قرار گرفته اند. همه مسیرهای ارتباطی با مردم عملاً مسدود شده، به انسداد مطلق رسیده و سیاست های رژیم باشکست روبرو شده است. توده های زحمتکش مردم ایران در طول سال های حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، عملاً هیچ نقشی در تعیین سرنوشت خود نداشته اند. سیاست های اقتصادی، اجتماعی رژیم حاکم، زندگی میلیون ها کارگر و زحمتکش را به فقر و سیاه روزی سوق داده و ابتدائی ترین حقوق دموکراتیک را از آحاد وسیع مردم سلب نموده است.

کارگران و زحمتکشان ایران نه فقط خیمه شبازی انتخاباتی رسوای رژیم را تحریم نموده و بر آن دست زدند، بلکه در اعتراضات و مبارزات مکرر خویش تمام نظم حاکم را به چالش کشیده اند.

پایگاه ها و مراکز رژیم برای تبلیغ "انتخابات" در خیابان ها و مراکز جمعیتی بر پا نموده است، نمایشی از کسادی و کم رونقی "انتخابات" و بیشتر شبیه مراسمی است که برای فوت شدگان و درگذشتگان در این یا آن محله برگزار می شود. فوت و فاتحه برای انتخاباتی که پیشاپیش مرده است و رژیمی که پهن کننده این بساط ننگین و رسوا است، هر روز و هر ساعت به پایان عمر خویش نزدیک تر می شود. انجام انتخابات قلابی، رسوا و دروغین، نقطه آغاز غلتیدن در شیب تند و غیرقابل کنترل فروپاشی رژیم است.

نفرت عمیق از انتخابات قلابی و نمایشی و بایکوت علنی و گسترده آن در جامعه ای شکل گرفته است که حرکت های رادیکال توده ای و خیابانی از نمونه خیزش دی ماه سال ۹۶ و قیام آبان ۹۸ را پشت سر دارد و اعتصابات کارگری به امری روزمره در آن تبدیل شده است. نارضایتی از رژیم حاکم به نهایت خود رسیده و اراده برای سرنگونی آن محکم تر و فشرده تر شده است.

کارگران و زحمتکشان، افشار فرودست، روشنفکران انقلابی، فعالین سیاسی و کارگری، جوانان، دانشجویان، عموم مردم مبارز، زن و مرد باید همزمان با تحریم فعال "انتخابات" با جدیت وارد حوزه کار عملی شویم و در راستای تغییر و تحول بنیادی نظم موجود، خود را در واحدها و هسته های فعال اجتماعی سازمان دهی کنیم، اعتصابات را در میان کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان، دانشجویان و سایر زحمتکشان سازمان دهیم، به استقبال اعتصابات سراسری برویم، مسیر اعتصاب عمومی سیاسی را هموار سازیم و با قیام مسلحانه همگانی، رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی را از قدرت به زیر کشیم و حکومت شورایی خویش را مستقر سازیم.

زنده باد اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه همگانی

زنده باد انقلاب - زنده باد سوسیالیسم

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی

اعضا و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) - داخل کشور

۱۴۰۰ / ۳ / ۲۲

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی

رهایی پرستاران از شرایط مشقت‌بار تحمیلی طبقه حاکم



برخی از این اعتراضات در چند شهر و استان به صورت همزمان برگزار شده‌اند. در سال جاری نیز این اعتراضات ادامه یافته است. برای نمونه روز ۵ اردیبهشت پرستاران تهران در مقابل ساختمان قوه قضائیه دست به تجمع زدند. چهارشنبه ۱۹ خرداد ۱۴۰۰ نیز گروهی از "کارکنان پایگاه‌های سلامت" در تهران، مقابل وزارت بهداشت دست به تجمع زدند. اعتراض‌کنندگان با حمل بنرها و شعارنوشته‌های بزرگ در حالی که فریاد می‌زدند "وزیر بهداشت کجاست- پایه هامون رو هواست" خواهان رسیدگی به مطالبات خود از جمله همسان‌سازی حقوق‌ها شدند.

اجرای سیاست خصوصی‌سازی در بخش بهداشت و درمان از دهه هفتاد و اجرای طرح خودگردانی بیمارستان‌ها، نه فقط برای بیماران و مراجعه‌کنندگان به بیمارستان‌ها، بلکه برای پرستاران و کارکنان غیرپزشک بیمارستان‌ها نیز عواقب بسیار وخیمی در پی داشته است. با وجود آنکه برای خدمات پزشکی در بخش خصوصی تا ۷ هزار نوع تعرفه و در بخش دولتی بیش از ۵۰۰ تعرفه قیمت‌گذاری شده و این قیمت‌ها هر ساله افزایش یافته است، اما تقریباً هیچ نوع تعرفه‌ای به خدمات مختلف پرستاران تعلق نگرفته است. با وجود آنکه قانون تعرفه‌گذاری خدمات پرستاری در ۱۳۸۶ تصویب شده تا با تعرفه‌گذاری خدمات پرستاران، پرداختی‌هایی بر اساس انواع این خدمات دریافت کنند اما اجرای قانون تعرفه‌گذاری خدمات پرستاری تاکنون به تعویق افتاده است. یکی از موانع تعرفه‌بندی خدمات پرستاران، مقاومت و مخالفت پزشکان و مدیریت بیمارستان‌ها است. در واقع پزشکان، علاوه بر حق ویزیت و عمل و غیره، مبالغی نیز از بخش خدمات پرستاری و مراقبت‌هایی که بردوش پرستاران و اعضای غیرپزشک کادر درمان است دریافتی دارند. به عبارت دیگر بخش قابل‌توجهی از پول دریافتی برای خدمات پرستاران، به جیب پزشکان و مدیریت و سهامداران بیمارستان‌ها سرازیر می‌شود. این دزدی آشکار از ثمره کار پرستاران زحمتکش و تضییع حقوق آن‌ها در شرایطی است که ساعات و شدت کار پرستاران به‌ویژه در دوره کرونا بسی افزایش یافته و هر پرستار باید برابر چند نفر کار کند. کمبود پرستار که یکی از معضلات بزرگ و جدی بخش بهداشت و درمان در چند دهه اخیر بوده اکنون بسیار حاد شده است. شمس‌الدین شمسی رئیس شورای عالی نظام پرستاری در موج سوم کرونا گفت: کمبود شدید نیروی پرستاری پیش از بحران کرونا هم حس می‌شد، اما در این بحران، این کمبود بیش‌ازپیش به چشم آمد و پرستاران نمی‌توانند از عهده مراقبت از بیماران برآیند. وی با اشاره به

اینکه از زمان شیوع کرونا تا پایان سال ۹۹ حدود ۲۲ هزار نفر جذب بیمارستان‌های کشور شده‌اند گفت؛ حداقل ۱۳۰ تا ۱۵۰ هزار پرستار دیگر احتیاج است.

شمسی، رئیس شورای عالی نظام پرستاری گفت: "سرانه پرستار در ایران ۱۹ پرستار به ازای هر ۱۰ هزار نفر است یعنی ۶۲ درصد کمتر از استاندارد جهانی" (۵۰ پرستار به ازای هر ۱۰ هزار نفر). به گفته شمسی "در ایران به ازای هر تخت بیمارستانی، یک پرستار هم نیست (۰/۷) در حالی که استاندارد جهانی می‌گوید باید به ازای هر تخت ۲/۵ نفر پرستار وجود داشته باشد."

کمبود پرستار به حدی است که پرستاران به راحتی نمی‌توانند به مرخصی بروند و حتی در صورت ابتلا به بیماری کرونا (که تاکنون ده‌ها هزار تن از پرستاران به آن مبتلا شده‌اند) باید در کوتاه‌ترین زمان ممکن به سرکار بازگردند.

یکی دیگر از موارد تضییع حقوق پرستاران عدم اجرای "قانون ارتقاء بهر موری" است. به موجب این قانون که سال ۸۸ در مجلس به تصویب رسیده، ساعات کار کادرهای بالینی چه در بخش خصوصی چه دولتی، با توجه به سختی کار بایستی کاهش یابد و پرستاران از مزایای کارهای سخت و زیان‌آور برخوردار شوند. این قانون نیز عملاً اجرا نشده و پرستاران نه فقط از مزایای کارهای سخت و زیان‌آور برخوردار نشده‌اند و ساعات کارشان کاهش نیافته، بلکه در اغلب موارد به خاطر کرونا ساعات کار به شدت افزایش یافته است.

در این مورد یک پرستار در اصفهان می‌گوید: پیش از دوران کرونا، ساعت کاری موظفی ما ۱۷۵ ساعت در ماه بود ولی در سال جدید، به بهانه شیوع کرونا به‌طور عجیبی افزایش یافت. ما پرستاران بخش خصوصی استان اصفهان، ۲۱۰ ساعت کار موظفی داریم. اگرچه تعداد ساعات کاری افزایش یافته ولی ما دستمزد بیشتری به‌عنوان اضافه‌کاری دریافت نمی‌کنیم. در رابطه با پرداختی‌های مربوط به اضافه‌کاری هم، تبعیض در سطوح مختلف وجود دارد اما پرستاران شرکتی از همه بیشتر استنمار می‌شوند.

شبنم صالحی که کارشناس ارشد پرستاری است و به‌عنوان نیروی شرکتی در دوران کرونا جذب یکی از بیمارستان‌های ارومیه شده است می‌گوید قرار بوده حقوق و مزایای یکسانی با دیگر نیروهای پیمانی داشته باشد اما نه افزایش حقوق ۵۰ درصدی که نیروهای استخدامی گرفته‌اند را دریافت کرده، و نه اضافه‌کاری‌هایش بنا به قانون بهر موری محاسبه می‌شوند. او توضیح می‌دهد که پرستاران شرکتی مانند او گاهی نزدیک ۳۰۰ ساعت در بیمارستان کار می‌کنند که از این

میزان ۱۸۶ ساعت آن موظفی و ۱۱۴ ساعت آن اضافه‌کاری است که برای آن ۱۱۴ ساعت نه تنها ضریب دریافتی بیشتر دریافت نکرده‌اند، بلکه معادل ۸۰ ساعت دریافت کرده‌اند. یعنی ۳۴ ساعت اضافه‌کاری آن‌ها پرداخت نشده است."

اما این هنوز تمام ماجرا و تمام مشکلات پرستاران نیست. با اجرای سیاست خصوصی‌سازی در بخش بهداشت و درمان و باز شدن پای شرکت‌های پیمانکاری و دلالی به این بخش، ده‌ها هزار نیروی کار در دام این سیاست و اقدامات سودجویانه سرمایه‌داران گرفتار شده و به شدت استثمار می‌شوند. قراردادهای پیمانی، موقت، ۸۹ روزه و کار حجمی و شرکتی و مانند آن نیز در بخش بهداشت و درمان به‌ویژه در چند سال اخیر به نحو گسترده‌ای رواج یافته است. در حال حاضر بیش از ۳۵ درصد کل پرستاران کشور با قراردادهای موقت و پیمانی کار می‌کنند. به گفته تقوی نژاد معاون توسعه مدیریت منابع و برنامه‌ریزی وزارت بهداشت، در بخش بهداشت و درمان "۵۰ هزار نفر به صورت شرکتی فعالیت می‌کنند." (ایرنا ۱۹ بهمن ۹۹) معاون وزیر بهداشت ضمن بیان شیفتگی خود به خصوصی‌سازی در بخش بهداشت و درمان و در دفاع از عملکرد دولت در واگذاری بهداشت و درمان به سرمایه‌داران بخش خصوصی می‌گوید: "در بخش بهداشت این واسطاری و واگذاری به بخش غیردولتی انجام شده است."

گروه بسیار بزرگی از پرستاران و کادر درمانی در حالی که کارهای مشابه پرستاران و کادر درمانی رسمی را انجام می‌دهند اما کمترین حقوق و دستمزد را دریافت می‌کنند و نه فقط از مزایای رسمی‌ها و گاه حتی از بیمه محروم‌اند، بلکه فاقد هرگونه ضمانت شغلی هستند و در استرس دائمی اخراج و بیکاری به سر می‌برند. محمد شریفی‌مقدم، دبیر کل خانه پرستار در رابطه با مجموعه حقوق و مزایای دریافتی پرستاران در سال ۱۳۹۹ می‌گوید، «پرستاران استخدام رسمی با ۱۵ سال سابقه، حدود ۹ میلیون تومان دریافتی دارند، همچنین پرستاران قرارداد معین نیز حدود ۸۰ درصد از این مبلغ (حدود ۷ میلیون) و شرکتی‌ها نیز حداقل حقوق (یعنی حداقل دستمزد تعیین‌شده توسط شورای عالی کار) را دریافت می‌کنند."

نیلوفر، فارغ‌التحصیل رشته پرستاری که با

در صفحه ۹

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

رهایی پرستاران از شرایط مشقت‌بار تحمیلی طبقه حاکم



مدرک کارشناسی در این رده استخدام‌شده، می‌گوید ماهانه ۲ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان دریافت می‌کند و شرکتی که او را به استخدام درآورده، به او کارانه نمی‌دهد. هانیه، پرستار دیگری که از طریق یک شرکت پیمانکاری استخدام‌شده و کارشناسی مدیریت دارد می‌گوید: دستمزدش حداقل دستمزد کارگری، کارانه‌اش حدود ۱۵۰ هزار تومان و مجموع دریافتی ماهانه‌اش زیر ۳ میلیون تومان است.

ده‌ها هزار پرستار شرکتی در اعتراض به تبعیضات آشکار، برای افزایش دستمزد و حقوق و برای تبدیل وضعیت و استخدام رسمی در وزارت بهداشت بارها در شهرها و استان‌های مختلف دست به تجمع زده و چند بار اعتراض‌های سراسری را سازمان داده‌اند. به دنبال گسترش اعتراضات پرستاران و در بحبوحه شیوع گسترده کرونا و افزایش شدید ساعات کار نیروی کار در حوزه بهداشت و درمان، تابستان سال ۹۹ مقامات رسمی وزارت بهداشت وعده دادند ۵۰ درصد فوق‌العاده شغل ویژه" به این نیروها پرداخت کنند. این وعده اما اولاً چند ماه بعد یعنی از اول دی‌ماه و بعد هم تنها در مورد بخشی از پرستاران مانند رسمی‌ها و نیروهای قرارداد معین به اجرا درآمد و شامل شرکتی‌ها نشده، از این‌رو اعتراضات شدید و وسیع این پرستاران را در پی داشته است. به‌رغم کمبود شدید پرستار و نیاز جدی به استخدام آن، که مقامات رسمی وزارت بهداشت نیز مکرر به آن اعتراف نموده‌اند اما دولت مطابق سیاست خصوصی‌سازی و برون‌سپاری بخش‌ها و وظایف دولتی، از استخدام پرستار جدید مورنیز سرباز زده است و نه فقط پرستاران غیررسمی و شرکتی با چندین سال سابقه کار به استخدام رسمی درنیامده‌اند، بلکه بسیاری از آن‌ها در همین دوره شیوع کرونا به‌صورت فله‌ای از کار اخراج شده‌اند. سرمایه‌داران و سهامداران بیمارستان‌های خصوصی به این بهانه که در دوران پاندمی کرونا تعداد مراجعین و جراحی‌های سودآور کم شده و درآمد بیمارستان کاهش یافته است، سعی کرده‌اند زیان خود را با اخراج دسته‌جمعی پرستاران غیررسمی جبران کنند. به‌رغم وعده‌های دروغ سعید نمکی وزیر بهداشت مبنی بر اولویت بودن استخدام نیروهای شرکتی، اما تمام پرستارانی که در موج اول کرونا با قراردادهای ۸۹ روزه در شهرهای مختلف استخدام شدند، نه فقط چندین ماه حقوق عقب‌افتاده داشتند بلکه در برخی از شهرها و استان‌ها پس از پایان مهلت ۸۹ روزه قرارداد، به‌طور جمعی اخراج شدند که یک

نمونه آن اخراج ۲۲۷ پرستار قرارداد ۸۹ روزه است در استان کهگیلویه و بویراحمد. پرستاران یاسوجی به روزنامه محلی "عصر دنا" گفتند از میان ۵۰۰ پرستاری که در اسفندماه ۱۳۹۹ همراه با موج اول کرونا استخدام شدند تنها ۵۴ نفر بر سرکار مانده‌اند و به آن‌ها هم تنها به‌صورت شفاهی قول تمدید قرارداد دادند.

یک پرستار قرارداد ۸۹ روزه در این‌باره می‌گوید: "متأسفانه وزارت بهداشت و درمان در مورد پرستاران فقط وعده می‌دهد و عمل نمی‌کند، اینکه اعلام می‌کنند قرار است ۱۰ هزار نیروی پرستار استخدام شوند، روز دیگر می‌گویند ۳۰ هزار نیروی پرستار استخدام می‌کنیم و حالا حتی قراردادهای ما را هم نمی‌خواهند تمدید کنند و می‌گویند اگر می‌خواهید قرارداد ۸۹ روزمان تمدید شود باید با حقوق جدید آن را بپذیرید. همه‌چیز در کشور گران شده است و بعد این‌ها می‌خواهند حقوق ما را کم کنند."

البته پرستاران به‌طور کلی به‌ویژه پرستاران غیررسمی و شرکتی، با سلسله اعتراضات و تجمعات خویشت در بسیاری از شهرها و استان‌ها، با این ستم‌ها و حق‌کشی‌ها و شرایط مشقت‌باری که طبقه حاکم بر آن‌ها تحمیل نموده است به مقابله برخاسته‌اند. در یک استان با طرح شعار "سزای فداکاری، بی‌کاری نیست" خواهان بازگشت به کار و استخدام رسمی شده‌اند، استان دیگری خواهان همسان‌سازی حقوق‌ها شده‌اند، در استان‌ها و شهرهای دیگری خواهان رفع تبعیض، برچیدن شرکت‌های پیمانکاری، تبدیل وضعیت و قرارداد مستقیم با وزارت بهداشت و افزایش مزد و حقوق شده‌اند.

صدای اعتراض پرستاران و شعار "وعده وعید کافیه سفره ما خالیه" هرروز در گوشه‌های از کشور به گوش می‌رسد. مبارزه‌ی پرستاران ادامه دارد.

عمده مطالبات مطرح‌شده در اعتراضات پرستاران عبارت‌اند از: اجرای قانون تعرفه گذاری خدمات پرستاری، حذف شرکت‌های استخدامی نیروهای قراردادی، اجرای قانون مشاغل سخت و زیان‌آور مصوبه مجلس شورای اسلامی، برطرف کردن تبعیض در اختلاف پرداختی در رده‌های کارکنان درمانی، شفاف‌سازی پرداخت‌ها، استخدام نیروهای جدید و کاهش ساعات کار، رساندن نسبت آمار پرستار به تخت به سطح استاندارد جهانی، افزایش ۵۰ درصدی دستمزد، پرداخت حق کرونا به پرستاران شرکتی، افزایش حقوق و پرداخت مطالبات معوقه.

نیازی به توضیح نیست که دستیابی به موارد فوق که دربرگیرنده مهم‌ترین خواست‌های شاخه‌های گوناگون پرستاران اعم از رسمی، قراردادی و شرکتی است، نیازمند اتحاد و مبارزه متشکل پرستاران است. اعتراضات پرستاران شرکتی که گویای فشار حداکثری بر روی این قشر زحمتکش استنمار شده است، چشم‌انداز امیدبخشی را فراروی گسترش مبارزات پرستاران گشوده است. اعتراضات پرستاران شرکتی در وهله نخست باید موردحمایت سایر پرستاران به‌ویژه پرستاران رسمی قرار گیرد، با مبارزات آن‌ها پیوند برقرار کند و صفوف مبارزه پرستاران را متراکم‌تر سازد. پرستاران به‌ویژه پرستاران شرکتی باید ابتکار عمل به خرج دهند، کارگران سایر بخش‌ها و سایر اقشار زحمتکش را به یاری طلبند و حمایت دیگر اقشار مبارز اجتماعی مانند معلمان، به‌ویژه صدها هزار معلم مدارس غیردولتی را که در استنمار و بی حقوقی موقعیت مشابهی دارند جلب کنند. فراموش نکنیم که بدون مبارزه متشکل و مؤثر نمی‌توان طبقه استنمارگر حاکم را عقب راند. با ایجاد تشکل‌های مستقل پرستاران و سازمان‌دهی تجمعات و اعتصابات سراسری است که می‌توان رهایی از شرایط مشقت‌بار تحمیلی طبقه حاکم را رقم زد.

کار، نان، آزادی، حکومت شورایی

رهایی پرستاران از شرایط مشقت‌بار تحمیلی طبقه حاکم



تحمیلی است که دهها اعتراض و تجمع خیابانی را در پی داشته است. از آغاز بحران کرونا تا پایان سال ۹۹، بیش از ۳۷ تجمع اعتراضی در شهرها و استان‌های مختلف کشور از جمله در استان‌های آذربایجان (شرقی و غربی)، فارس، اصفهان، خوزستان، کردستان، خراسان، کهگیلویه و بویراحمد، گیلان، لرستان، قزوین، یزد، همدان، تهران و برخی دیگر از شهرها و استان‌ها برگزار شده است. این حجم از اعتراضات بیان نارضایتی شدید گروه چند صد هزار نفره پرستاران و زحمتکشانی است که در بخش بهداشت و درمان مشغول به کار هستند.

در صفحه ۸

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

t

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 924 June 2021



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی "کومله تی وی / شورا تی وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:
دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس‌بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی